

تأملي بر ضرورت تمدن نوین اسلامی؛ فرصتها و چالشهای پیش رو

تأملي بر ضرورت تمدن نوین اسلامی؛

فرصتها و چالشهای پیش رو

داود عامري، دبیرکل مجمع جهانی صلح اسلامی[1]

علي صادقي، استادیار گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان تهران[2]

چکیده

جهان همواره شاهد تهدیدها و بی‌عدالتیهای بسیاری بوده است. اما در این میان، به دلایل متعددی مسلمانان و کشورهای اسلامی بیشترین آسیب را متحمل شده و به کشورهای ضعیف و وابسته از لحاظ اقتصادی، صنعتی و اجتماعی تبدیل شده‌اند.

به رغم دارا بودن فرهنگ مبنایی، ماهوی و تمدن بسیار غنی اسلامی، منابع طبیعی و معدنی اثرگذار در اقتصاد جهانی، در اختیار داشتن نقاط ژئوپلیتیک و استراتژیک جهان، جمعیت و بازار بزرگ مصرف‌کننده در فضای جغرافیایی جهان اسلام قرار دارند؛ بخش مهمی از نبود صلح و ضعف اقتصادی که مسلمانان را تحت الشعاع قرار داده است، ناشی از مطامع قدرتهای بزرگ در حوزه اقتصادی است. به علاوه، زنده نگه‌داشتن کینه‌های تاریخی از سوی اروپائیان و آمریکا علیه مسلمانان نیز به عنوان عاملی اثرگذار در

برچسب زني و اتهامهاي مختلف به مسلمانان و ايجاد ناامني و ترس در حوزه جهان اسلام تبديل شده است. به همين سبب رژيم صهيونيستي و غربيها با دسيسه چينيهاي مختلف همواره بدنبال انتقال اختلاف و درگيري به سمت مسلمان- مسلمان بودهاند. امري که به نظر ميرسد با کم توجهي، ديکتاتوري و وابستگي برخي دولتمردان کشورهاي اسلامي بر حوز[جهان اسلام سايه افکنده است.

يا فتهاي پژوهش حاضر که با روش توصيفي- تحليلي از منابع مختلف بدست آمده نشان ميدهند؛ جهان اسلام با دارا بودن زمينها و ظرفيتهاي بسيار براي ايجاد جهاني متمدن، پيشرفته و برخوردار از اخلاق انساني، صفا و برادري؛ براي رهايي از پديدههاي مخرب و رسيدن به صلح، عدالت و توسعه[پايدار، بايد ضمن احترام به تفاوتها، باورها و ارزشهاي ملي، با اتکاء به آموزههاي اصيل اسلامي و سير[پيامبر (ص)، به تقويت همدلي و همبستگي و پررنگ کردن جنبههاي مشترک تمدن اسلامي همت گمارند و فضايي جديد بر پايه صلح، اعتماد و اخلاق را در جهان پديد آورند.

واژگان کليدي: جهان اسلام، تمدن نوين اسلامي، غرب، صلح

مقدمه

حوز[جغرافيايي و تمدني جهان اسلام با دارا بودن مفاهيم ارزشي، فرهنگي و تمدني غني از جمله اخلاق، صلح و عدالت، از وضعيت مناسب در اين زمينها برخوردار نيست تا جايکه ميتوان اذعان داشت؛ صلح، عدالت و کرامت انساني براي مسلمانان و حتي در کشورهاي اسلامي چندان مطلوب به نظر نميرسد. بخشي از عوامل آن به اختلافات داخلي بر ميگردد که در کشورهاي اسلامي وجود دارد؛ همزمان اختلافات سياسي و ايدئولوژيک هم در بين کشورهاي اسلامي وجود دارد که باز آتش اختلاف را در بين کشورهاي اسلامي اضافه ميکند و در دسته سوم (که شايد بتوان آنرا مهمتر از دو دسته اول دانست)؛ دخالت و دسيسههاي قدرتهاي بزرگ و استعمارگر و دنباله روي برخي دولتمردان مسلمان از سياستهاي قدرتها را ميتوان عنوان کرد.

همچنين بخشي از بحرانهاي اثرگذار در وضعيت امروزين تمدن اسلامي، ناشي از بحرانهاي هويتي و برداشتهاي مختلفي از اسلام بر ميگردد که در نقاط مختلف جهان اسلام وجود دارد. بخشي بحرانهاي اقتصادي داخلي و منطقهاي است که بر اثر عوامل مختلفي از جمله رقابتهاي اقتصادي بين کشورهاي

مسلمان شکل گرفته‌اند و لذا امروزه در محیط جغرافیایی و تمدنی جهان اسلام، بحران‌های متعددی چون: تروریسم، فقر، فقر و مهاجرت، بیخانمانی و آوارگی، استبداد و خودکامگی بسیاری از دولتها و حکومتها، نقض مکرر و مستمر حقوق بشر و نهادینه شدن آن در بسیاری از مناطق جهان، شورشها و اختلافات مذهبی و قومی، تحریمهای غیرعادلانه داریوی، بهداشتی و غذایی و ... شکل گرفته و باعث شده وضعیت عدالت عمومی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای مسلمانان از آمریکا تا اروپا و آسیا و منطقه غرب آسیا از شرایط مناسبی برخوردار نباشد، عدالت در بین آنان شکل نگیرد و مسلمانان از امنیت اجتماعی و محیط زیست جمعی مناسبی برخوردار نباشند. در این راستا باید اضافه کرد، از جمله مهمترین خطراتی که حوزه تمدنی جهان اسلام و مسلمانان را بیش از همه زخمی و به آن صدمه زده است؛ پدیده شوم «تروریسم» است که نادرست به اسلام نسبت داده میشود.

با توجه به این موارد، این سوال اذهان عمومی را به خود مشغول کرده که چرا وضعیت کشورهای مسلمان باید به نحوی باشد که شایسته و زیبنده فرهنگ و تمدن والای اسلامی نیست؟ چه مسائل و مشکلاتی باعث بروز چالشهای متعدد در حوزه تمدنی جهان اسلام شده است؟

ما معتقدیم پیشرفت و تعالی در تمدن اسلامی با غرب متفاوت است. آنها تنها از بُعد مادی به پیشرفت نگاه میکنند، پیشرفت از نظر غرب در درجه اول عبارت است از: پیشرفت در ثروت، علم و فناوری و پیشرفت نظامی. اما در منطق اسلام پیشرفت دارای ابعاد گستردهتری است که عبارت اند از: پیشرفت در علم، اخلاق، عدالت، رفاه عمومی، اقتصاد، عزت و اعتبار بینالمللی، استقلال سیاسی و در کنار اینها پیشرفت در جنبه معنوی و الهی یعنی عبودیت و تقرب به خدای متعال (ولایتی، 1384: 11). بنابراین پیشرفت از نظر اسلام دو بُعد مادی و معنوی را به طور همزمان در بر گرفته و غایت نهایی در این مسیر، رسیدن به خداست.

مبانی نظری

جغرافیای جهان اسلام

جهان اسلام بخش پهناوری از وسعت جهان را به خود اختصاص داده است و نیمی از نقاط استراتژیک جهان (با توجه به وسعت سرزمینهای اسلامی از اندونزی در شرق گرفته تا مراکش در غرب) در حوزه تمدنی جهان اسلام قرار دارد. مسلمانان جهان در 99 کشور جهان و قاره‌های مختلف پراکنده‌اند. در 41 درصد کشورهای جهان، احتمال حضور اقلیت مسلمان تقریباً صفر است و در 51 درصد که همان 99 کشور باشند،

مسلمانان با جمعیتی بیش از یک میلیارد و 237 میلیون و 250 هزار نفر پراکنده‌اند.

نقشه پراکندگی کشورهای اسلامی

واژه civilization معادل تمدن است. این واژه در زبان انگلیسی از لغت لاتینی civis به معنی شهروند یا شهرنشین گرفته شده و برای دلالت بر ویژگی‌هایی مانند لطف، کیاست و لیاقت مورد استفاده قرار گرفته است که دستاورد شهرنشینی است یا برای پیشرفت و ترقی افراد و جمعیت‌هایی که در شهرها زندگی می‌کنند (سپهری، 1385: 35). یونانیان با استفاده از واژه civilization شهر را مجموعه‌ای از نهادها و روابط اجتماعی می‌دانستند (فوزی و صنم‌زاده، 1391: 9). برای تمدن تعاریف مختلفی ارائه شده است. در فرهنگ فارسی تمدن چنین تعریف شده است: «شهرنشین شدن، خوی شهری گزیدن و با اخلاق مردم آشنا شدن، زندگانی اجتماعی؛ همکاری مردم با یکدیگر در امور زندگانی و فراهم کردن اسباب ترقی و آسایش خود» (عمید، ج 1، 1389: 530). تمدن در عربی از «مدن» اخذ شده که معنای آن اقامت کردن است و در زبان انگلیسی، امروزه واژه civilization را به این مفهوم اطلاق می‌کنند که آن نیز به معنای استقرار یافتن است و در تعریف اجتماعی، همان شهرنشینی است (ولایتی، 1384: 33).

ابن خلدون مؤلفه‌های مدنیت و تمدن را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصیت دانسته است (آدمی، 1387: 39). وی درباره مدنیت بیان کرده است: «در این که اجتماع نوع انسان ضروریست و حکیمان این معنی را بدین سان تعبیر کنند که انسان دارای سرشت مدنی است، یعنی ناگزیر است اجتماعی تشکیل دهد که در اصطلاح ایشان آن را مدنیت گویند و معنی عمران همین است» (ابن خلدون، 1371: 77). به اعتقاد ابن خلدون حضارت و بداوت همدیگر را کامل می‌کنند و حضارت به معنای تأسیس شهرها و شهرک‌ها و استقرار است که حکومت، مدنیت، مکاسب زندگی، صنایع و علوم، و وسایل رفاه و آسایش در آن پدید می‌آید (سپهری، 1385: 32).

به اعتقاد علامه جعفری تمدن عبارت است از: «برقراری نظم و هماهنگی در روابط انسان‌های یک جامعه که تضادها و تزاخم‌های ویرانگر را منتفی ساخته و مسابقه در مسیر رشد و کمال را قائم مقام آن‌ها بنماید، به طوری که زندگی اجتماعی افراد و گروه‌های آن جامعه موجب بروز و به فعالیت رسیدن استعدادهاي سازندگي آن‌ها باشد» (جعفری، 1373: 233). ویل دورانت مورخ مشهور در تعریف تمدن می‌گوید: «تمدن را میتوان به شکل کلی آن، عبارت از نظامی اجتماعی دانست که در نتیجه وجود آن خلاقیت فرهنگی امکان پذیر میشود و جریان پیدا میکند». وی در ادامه معتقد است: تمدن چهار رکن اساسی دارد که شامل پیشینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر میشود (ویل دورانت، 1390: 3). از نظر ساموئل هانتینگتون، «تمدن بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی محسوب میشود» (هانتینگتون، 1374: 47).

در اندیشه امام خمینی (ره)، مفهوم تمدن در قالب تعریف مشخص و ثابتی ارائه نشده است و معانی

مختلفي از آن برداشت مي‌شود. ايشان تمدن را از فرهنگ متمايز کردند و آن‌ها را جداگانه به کار بردند که شايد معنای متفاوتي را از اين دو مفهوم مورد توجه داشته‌اند: «فرهنگ یک ملت در رأس تمدن واقع شده، فرهنگ بايد فرهنگي موافق با تمدن باشد». ايشان پيشرفت‌هاي صنعتي و اقتصادي در قالب آباداني و تأسيس نهادها و ساخت ابزارهاي جديد را مصاديق تمدن مي‌دانند (فوزي و صنم‌زاده، 1391: 22).

تمدن اسلامي

تمدن اسلامي بيانگر هم‌جنبه‌هاي سياسي و فرهنگي و اقتصادي جامعه است که ابعاد وجودي فرد و جامعه را پوشش مي‌دهد (مديريت حوزه علميه قم، 1383: 113). تمدن اسلامي، تمدني ديني است که هم‌مؤلفه‌هاي آن بر محور اسلام مي‌گردد... بدین ترتيب، تمدن اسلامي از همه ويژگي‌هاي تمدن الهي در چهارچوب آموزه‌هاي قرآني و متکي بر سنت پيامبر اکرم (ص) برخوردار است و مؤلفه‌هاي آن، دين، اخلاق، علم، عدالت، قوانين، مقررات، اصول ديني و غيره است (جان احمدي، 1388: 52). به اعتقاد ابن‌نبي براي حصول تمدن اسلامي، بايد مجموعه‌اي از شروط اخلاقي و مادي حاصل گردد. عناصر تمدني در نگاه وي «انسان، خاک و زمان» است (با بايي، 1390: 46-49). به اعتقاد زرین کوب «... جامعه اسلامي جامعه‌اي است متجانس که مرکز آن قرآن است...» (زرین کوب، 1384: 29).

براي شکلگيري و تکامل تمدن اسلامي ده مرحله ذکر شده است: مرحله اول، با دعوت پيامبر (ص) از مکه -آغاز شد. مرحله دوم، با تشکيل حکومت اسلامي در يثرب شکل گرفت. مرحله سوم، گسترش اسلام بود که مي توان آن را به دو بخش تقسيم کرد. بخش اول، انتشار دين اسلام در جزيرت العرب و بخش دوم، گسترش اسلام در جهان متمدن آن روزگار شامل: بين النهرين، ايران، مصر، حبشه، روم، جنوب اروپا، هند، ماوراء النهر و چين. اوج اين مرحله در سده هاي اول و دوم هجري نمايان شد.

مرحله چهارم، مجاور شدن فرهنگ و تمدن نوپاي اسلامي با تمدن هاي کهن جهان و کوشش براي شناخت و انتقال آن تمدنها به حوزه تمدن اسلامي بود. اين نهضت به شکل جدي از سده دوم آغاز و تا سده هاي سوم چهارم ادامه داشت. اين انتقال تمدن از چند طريق انجام شد: يکي از طريق ترجمه که جديترين شکل انتقال بود؛ دوم تأسيس کتابخانهها و مدارس و انتقال کتابها از حوزههاي تمدني مجاور به تمدن اسلامي و سومين راه از طريق انتقال دانشمندان به مراکز علمي و آموزشي جهان اسلام بود.

مرحله پنجم، عصر خودجوشي و شکوفايي تمدن اسلامي است که از سده سوم آغاز و تا سده پنجم هجري

ادامه یافت. مرحله ششم، عصر شکوفایی فرهنگ و عمیق اسلامی و ادبیات عرفانی است که در سد هفتم به اوج خود رسید. مرحله هفتم، عصر هنر و معماری است؛ تا جاییکه پس از دو ضربه سهمگین صلیبیها و مغولان و از میان ویرانه‌های به جا مانده از این بلاهای خانمان برانداز، نهضت هنری- معماری اسلامی دوباره قد برافراشت و مبشر آغاز تجدید حیات اسلام در عصر صفوی- عثمانی- گورکانی بود. مرحله هشتم، عصر رکود است. دو حمل بزرگ و طولانی صلیبی و مغول از غرب و شرق جهان اسلام با آثار و پیامدهای مخربشان، توان و رمق مسلمانان را گرفت و خرابیهای بسیار بر جای گذاشت. با اینکه اسلام در ذات خود جوهر حرکت، پیشرفت، تحول و تکامل دارد ولی این دو حمل عظیم آثاری مخرب بر پیکر تمدن اسلامی بر جای نهاد که سرانجام منجر به پیدایش عصر رکود شد. اوج این مرحله را در سد هشتم و نیمه نخست سد نهم هجری میتوان دید. مرحله نهم را میتوان خیزش مجدد اسلام نامید. این تمدن پس از دو قرن رکود توانست دوباره از زیر هجوم اقوام بیابانگرد قد علم کند و سه دولت در جهان اسلام توانستند دست به نوزایی بزنند: عثمانی در غرب و دولت صفوی و گورکانی در شرق جهان اسلام. این دولت‌ها توانستند قسمتهایی از شکوه تمدن اسلامی را بازسازی کنند.

مرحله دهم، هجوم استعمار و آغاز دومین رکود است (ولایتی، 1384: 24). در این مقطع نیز استبداد داخلی و استعمار خارجی، دوره جدیدی از رکود و ایستایی را در تمدن مسلمانان ایجاد کردند و موجب شد تا خودباختگی و غربزدگی در اندیشه و اراده مسلمانان، راه را بر هر نوآوری و پویایی فرهنگی و تمدنی در جهان اسلام ببندد و سده و فرهنگ غربی به عنوان نماد تمدن و مدرنیته در باور مسلمانان، آنان را به دنباله‌روی از غرب بکشاند (اشکوار و همکار، 1394: 6).

این دنباله‌روی نهایتاً واکنشهایی را در اقصی نقاط جهان اسلام موجب گردید. از جمله محمد عبده، سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال لاهوری و در نقطه اوج آن شکلگیری انقلاب اسلامی ایران و اقدامات مختلف آن است که در تلاش برای جامعهای اخلاقی توأم با احیاء کرامت انسانی که در آن شکوفایی مادی در کنار بهرهمندی از زندگی معنوی برنامه‌ریزی و تلاش کرده‌اند.

به طور خلاصه در خصوص تمدن اسلامی، نکات ذیل را می‌توان بیان کرد:

1) تمدن اسلامی بر اساس آیات قرآن و توسط پیامبر (ص) پایه‌ریزی شده است.

2) تمدن اسلامی هم ابعاد معنوی و مادی بشر در همه مکان‌ها و زمان‌ها را شامل می‌شود.

(3) از آنجایی که تمدن اسلامی بر اخلاق دینی متکی است، دارای پویایی است.

به طور کلی، مراد از تمدن اسلامی، هم‌پای دستاوردهای مسلمانان در ابعاد گوناگون اقتصادی، فرهنگی، مذهبی، اجتماعی، اخلاقی، مادی و معنوی، صنعت، اختراعات و اکتشافات است که از عصر پیامبر (ص) شروع شد و با گسترش قلمرو اسلامی از مرزهای غربی چین تا اندلس را در بر گرفت. بنابراین می‌توان در جمع‌بندی تعریف مفاهیم تمدن بیان کرد که شاخصه‌های تمدن در دیدگاه اندیشمندان اسلامی با توجه به مبانی فکری و شرایط محیط متفاوت است. یعنی تعدادی از شاخصه‌های تمدن در هر عصری بر اساس شرایط محیطی تغییرپذیر و دارای شدت و ضعف است.

فرصتهای پیش روی همگرایی جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی در راه عدالت، برقراری صلح و توسعه

پایدار

همگرایی فرآیندی است که طی آن دولتها یا واحدهای سیاسی مستقل و جدا از هم، به صورت آگاهانه و داوطلبانه در جهت به حداکثر رساندن منافع مختلف مادی و معنوی خود حرکت میکنند و با گسترش همکاریهای مختلف فنی، تکنیکی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی و سیاسی زمینهای ثبات و گرایش به اتحاد را فراهم میکنند (با اقتباس از زرقانی و همکار، 1391: 141). کشورهای داوطلب همگرایی با بهره‌گیری از فرصتها و توانمندیهای موجود در بین خود و کاهش یا رفع مشکلات و چالش‌ها زمینهای توسعه همه جانبه را فراهم می‌آورند.

تمدن اسلامی و دین اسلام، به صورت ذاتی ظرفیت و توانمندی اداره امور فردی و اجتماعی را به شکلی صحیح و موفق دارد. این توانمندیهای طبیعی و انسانی در فضای گستردهای به نام جغرافیای جهان اسلام به امانت گذاشته شده است. بدون شک بهره‌گیری صحیح و خردمندانه در سایه تفاهم جمعی میتواند ضمن غنا بخشیدن به تمدن اسلامی و انطباق با شرایط زندگی در دوران معاصر، زمینهای استمرار موفق و کارآمد تمدن اسلامی در فراهم آورد. مهمترین ظرفیتهای و توانمندیهای مادی و معنوی جغرافیای جهان اسلام عبارتند از:

• اصول مشترک دینی، ویژگیهای مشترک فرهنگی، تاریخی و تمدنی فراوان و غنی

• تعلقات، روابط و وابستگیهای عاطفی مشترک

- وسعت و منابع فراوان
- جمعیت زیاد و بازار مصرف
- پیشرفتهای اقتصادی، علمی و فناوری
- عضویت در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی
- نیازها و وابستگیهای متقابل (نیروی انسانی، منابع، صنایع، ارتباطات و ...)
- تهدیدات مشترک فرهنگی، اقتصادی و نظامی

شکل 1: مهمترین فرصتها و زمینههای همگرایی تمدن نوین اسلامی

چالشهای پیش روی تمدن نوین اسلامی در راه عدالت، برقراری صلح و توسعه پایدار

تمدن نوین اسلامی، استمرار تمدن اسلامی، منطبق و سازگار با شرایط و ویژگیهای جهان نو و زندگی جدید انسان و تأمینکننده نیازهای بشر امروزی است. دشواری تمدن سازی در عصر حاضر آن است که باید این مسیر و فرآیند، در فضایی رقابتی و با غلبه بر تلاشهایی که با هراس افکنی سعی در تیره و تار کردن فضا و بدنام کردن اسلام و تمدن اسلامی دارد، طی گردد.

از این رو اگرچه با توجه به تجربی تاریخی، شکلگیری و برآمدن تمدن نوین اسلامی امکانپذیر است، اما با موانع جدی و اساسی روبه روست. مهمترین این چالشها را میتوان به قرار زیر ارایه نمود:

اختلافات مذهبی و نگرشهای سیاسی

چالش بسیار جدی که امروزه اکثر کشورهای اسلامی با آن دست و پنجه نرم میکنند اختلافات قومی و مذهبی است. این مسأله قرنهایست که به طرُق مختلف ایجاد گردیده و بر آن دامن زده شده است. دشمنان به خوبی بر این نکته واقف گردیده و در تلاش هستند تا بتوانند این روند را با روشهای گوناگون ادامه دهند. نمونه این تلاشها، ایجاد و حمایت از گروههای تروریست و ارهابی در میان مسلمانان و تقویت و

پشتیبانی از آنان مانند طالبان و القاعده و اخیراً داعش است.

علاوه بر اختلافات مذهبی بین مسلمانان، در هر یک از کشورهای مسلمان، گروههای قومی متفاوتی وجود دارد که بعضاً قومیت خود را به شکل متعصبانه قبول داشته و حاضر نیستند از اصول خود برای تحقق یک تمدن مشترک کوتاه بیایند. این مسأله به ویژه در لبنان، سوریه و عراق که دارای قومیت‌های مختلف هستند، نمود بیشتری دارد (براتلو و همکار، 1388: 8).

فارغ از اختلافات قومی، نژادی و مذهبی، که در عمده کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به وضوح قابل مشاهده است، برنامه‌های بین‌المللی جهت تداوم منافع خویش و کنترل بیشتر در سطح منطقه بعضاً در گرو ایجاد برخی تنش‌های قومی، مذهبی و نهایتاً تجزیه این کشورها نهفته است. نگاهی به طرح خاورمیانه بزرگ و طرح خاورمیانه جدید ایالات متحده بیانگر صحت مطلب فوق است. براساس طرح‌های فوق، بسط منافع واشنگتن در گرو برخی تغییرات ارضی و مرزی در منطقه است. آنها، با ترسیم نقش‌های جدید، خواهان ایجاد برخی کشورهای جدید در سطح منطقه هستند. تجزیه منطقه براساس نقش‌های آمریکا نه تنها به حصول تداوم منافع آنها منجر شده است، بلکه زمینه امنیت بیشتر و تحمیل رژیم صهیونیستی به خاورمیانه را مهیا خواهد کرد.

سابقاً تاریخی، توطئه‌ها و تبلیغات عامدانه امریکا، غرب و رژیم صهیونیستی

خصومت غرب با اسلام سوابق تاریخی بیشماری دارد؛ به طوری که میتوان گفت فتوحات تاریخی اسلامی، مرزها را در هم نوردید و حوادث ناشی از آن، مانند در هم شکستن کاروانهای نظامی روم و انهدام مراکزشان در زیر گام‌های سربازان مسلمان، نخستین تجربه‌های دردناکی بود که غرب در رابطه اش با جهان اسلام، با آن رو یا رو میشد. همین تجربه‌ها بود که بذر ترس از اسلام را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش منفی در آن گردید که بر رابطه اش با جهان اسلام حاکم شد. به طور کلی میتوان گفت مجموعه جنگ‌های تاریخی، گسترش اسلام و تشکیل جوامع اسلامی در بسیاری از مناطق که تهدیدی برای حاکمیت مسیحیت بر سرزمین‌های خود به شمار می‌آمد، افزایش تعداد مسلمانان در این نوع جوامع، تفاوت نگاه دین‌ها به حقایق و برخورد میان ادیان و رد نظرات مسیحیان توسط اسلام، مجموعاً عواملی هستند که تاریخ ناآرام این دو قطب را تشکیل داده و اسلام را به عنوان تهدیدی برای هویت غرب معرفی کرده است و بدون شک، غرب به رهبری ایالات متحده، در مقابل شکل‌گیری قطب قدرت واحد از طرف مسلمانان، ساکت نخواهد نشست. شاید این معضل، بزرگترین چالش پیش روی این تمدن باشد (فرم‌هینی فراهانی و همکار، 1395)

غرب احیای هویت اسلامی را خطر جدیدی پس از افول خطر بلوک شرق، پیش روی خود احساس نمود. تحولات اواخر قرن بیستم و بحرانهای درونی در مدرنیسم غربی و ظهور جریان در حال گسترش تفکر پسامدرن و نیز پدید آمدن جهانی شدن، چنین وضعیتی را برجستهتر و حادثر نموده است. چنین تحولاتی سبب گردید که آمریکاییان به عنوان مدعیان رهبری دنیای غرب از خطر جدید اسلامی در پی شکست بلوک شرق در جنگ سرد سخن گویند و ایدههایی چون برخورد تمدنها را مطرح سازند. غرب و در رأس آن، ایالات متحده طرحهایی را مد نظر قرار دادهاند که با ترویج آن در سطح منطقه، به دنبال کاهش معضل اسلامگرایی و کم رنگ نمودن مقولۀ هویت اسلامی است.

وابستگی و اشتباهات برخی سران، حاکمان و دولتمردان کشورهای اسلامی

یکی از موانع در فراروی نهضت بیداری و احیای هویت اسلامی، حاکمان و سران کشورهای اسلامی است. اینان استقرار اسلام ناب را مغایر با منافع شخصی و حکومتی خود می پندارند.

دولتهای سکولار حاکم بر برخی کشورهای اسلامی که مشروعیت دموکراتیک روشنی نیز ندارند، با فشار وارده جهت ایجاد دموکراسی فراگیر در کشورشان مخالفت میکنند. آنها به غربیها توصیه میکنند که به گسترش دموکراسی در کشورهای اسلامی، با دیده امنیتی نگاه کنند. این دولتها احساس میکنند که سیاست هایی از قبیل گسترش فضای باز سیاسی، آنان را مجبور به مشارکت دادن دیگران از جمله گروههای اسلامگرا در لایههای قدرت مینماید و سلطۀ آنان را در ساختارهای امنیتی این کشورها محدود میکند. آنها همچنین فکر میکنند که گسترش دموکراسی به تقویت نیروهای مخالف (اپوزسیون) میانجامد و برگزاری انتخاباتی که در آن پیروز خواهند شد، همه به نوعی، آنها را تهدید میکنند. در جهان اسلام، این یک واقعیت است که جنبشهای اسلامگرا غالباً منبع اصلی مخالفت سیاسی علیه رژیمهای حاکم محسوب میشوند. این جنبشها عموماً از نظر تودههای مردم، دارای مشروعیت بیشتری نسبت به نخبگان حاکم یا دیگر احزاب سیاسی هستند و ریشههای عمیقتری دارند. تجربه نیز نشان داده است که در بسیاری از کشورهایی که تحت فشارها یا بحرانهای ناشی از نیروهای بینالمللی قرار دارند یا کشورهایی که تحت سلطه استبداد داخلی قرار دارند، مردم به سوی جنبشهای اسلامی گرایش میابند.

برخی کشورهای اسلامی و دولتمردان آنها به دلایل مختلفی و از جمله تبلیغات و دسیسه چینیهای سوء دولتهای استکباری، نسبت به ظرفیتهای و استعدادهای بومی و اسلامی خود شک و تردید داشته و به توسعه بر مبنای الگوهای غربی و غیراسلامی و با استفاده از شیوهها و شرکتهای آنان روی آوردهاند. غافل از اینکه دولتی که بر منابع، شیوهها و کمکهای خارجی تکیه داشته باشد، بدون تردید نمیتواند در امور

مختلف داخلي و بينالمللي مستقل از ارادۀ قدرت‌ها عمل کند. همین امر مناسبات کشورهای اسلامي و تمدن اسلامي را با مشکلات متعددي مواجه ساخته است.

استثناگرایی، وابستگی و ناکارآمدی سازمان‌های بینالمللي در مواجهه با وقایع مرتبط با مسلمانان

نفوذ، دخالت و اثرگذاری‌های ایالات متحده بر بزرگترین نهاد قانوني و حقوقي بینالمللي (سازمان ملل) در راستای منافع این کشور و گاه حامیان آن صورت میگیرد نیز از جمله مهمترین موارد نقض صلح و امنیت در مورد مسلمانان قلمداد میشود. نمونه‌های بسیاری در این زمینه را میتوان به طور مثال در مورد مسلمانان فلسطین، سوریه، عراق، یمن، بحرین، نیجریه و ... و تصویب قوانین ناعادلانه که با دخالت آمریکا صورت گرفته است؛ عنوان کرد. تصویب منشور ملل متحد در شرایطی پس از جنگ جهانی دوم، به مثابۀ گریزی از نابودی و دریچه‌ای به روی حیات به نظر می‌رسید. اما از همان نخستین روزهای فعالیت سازمان ملل متحد، مشکلات و ایرادهای این منشور و تفاوت آن با خواسته‌ها و انتظارات بشریت (در عین قوت‌ها و نکات مثبت نسبت به میثاق جامعه ملل) روشن شد. مواردی چون اعطای حق وتو به قدرتهای بزرگ و دخالت، نفوذ و اثرگذاری این قدرت‌ها بر برخی تصمیمات سازمان به ویژه در برابر کشورهای آزادی خواه و مسلمان، از جمله وابستگی و ناکارآمدی این سازمان می باشد. سایر سازمان‌ها، دولتها و حتی شرکتهای بینالمللي نیز از ترس تحریم و یا فشارهای ناعادلانه قدرتهای بزرگ به ویژه ایالات متحده، همواره در برابر اخلاق و احقاق حقوق عادلانه مسلمانان و آزادیخواهان جبهه گرفته و یا مانع تراشی کرده‌اند.

فعالیت ضعیف یا غیرمنسجم اندیشمندان، نخبگان و سازمان‌های غیردولتی کشورهای اسلامي

نتیجۀ این فعالیتهای ضیف و غیر منسجم، اثرات خود را به اشکال مختلفی در حوزۀ تمدني جهان اسلام بر جای گذاشته است. مانند: ورود و نفوذ تهاجم فرهنگی غرب و شکلگیری جریان‌های مذهبي افراطی و اسلام نما.

تهاجم فرهنگی از جمله مهمترین چالش‌ها در روند استقرار تمدن نوین اسلامي در جامعه است. فرهنگ و تمدن غربی با تکیه بر ابزارها و امکاناتی که در قرون اخیر بدان دست یافته در تلاش است که بتواند سیطرۀ فرهنگی خود را بر تمام جوامع بشری افکند. از این رو، تمدن غربی در تلاش است فرهنگ مادی

صرف، که همه چیز را در مادیات و منافع دنیوی میبندد در تمام جوامع تبدیل به فرهنگ غالب نموده و راه را بر هر نوع بدیلی ببندد. چالش جدی تمدن نوین اسلامی، در تقابل با این تهاجم فرهنگی و بیرون راندن آن از لایه‌های مختلف اجتماع است. با توجه به تلاش‌های فراوانی که غرب در حداقل صد سال اخیر در راستای گسترش فرهنگ خود در سطح جهانی نموده، توانسته است از طرق مختلف، موفقیت‌های نسبتاً چشمگیری را کسب کند. رواج فرهنگ مصرف‌گرایی و تجمل در جوامع، از جمله نتایجی است که در اثر این تلاش‌ها ایجاد شده است (مدنی بجستانی، 1374: 12).

شکلگیری جریان‌های مذهبی افراطی و اسلام نما؛ قدرتهای غربی و معاند اسلام با ظهور جریان‌های فوق، سعی دارند از آنها در بدنام سازی جهان اسلام بهره جویند. تبعات چنین تحولاتی و آثار مستقیم یا غیرمستقیم را میتوان از جمله عوامل احیای هویت اسلامی دانست که آغازگر آن انقلاب اسلامی ایران بوده است. رشد گروه‌های متحجر و افراطی در جهان اسلام، حیثیت و امنیت جهان اسلام را به خطر انداخته است. در واقع، گرچه بخشی از امت اسلام در اثر انقلاب اسلامی، بیدار شده‌اند و برای قیام علیه وضعیت نامطلوبی که بر اثر سلطه‌گری‌های ظالمانه غرب در جهان ایجاد گردیده، آماده هستند؛ اما تاکنون برای مدیریت این ظرفیت، هیچگونه راهکار صحیحی ارائه نگردیده است و در نتیجه بسیاری از این افراد جذب گروه‌های افراطی شده‌اند و این فرآیند همچنان تداوم دارد.

شکل: مهمترین چالش‌های پیش روی تمدن نوین اسلامی

شکل 2: مهمترین چالش‌های پیش روی تمدن نوین اسلامی

خلاصه بحث و نتیجه گیری

برای حرکت تمدن نوین اسلامی در مسیر صحیح، آسیب‌هایی نظیر عدم پیروی از رهبری واحد، چالش‌هایی مانند فرهنگ مهاجم غربی و اختلاف افکنی در میان مسلمانان، و موانعی چون مشکلات اقتصادی جوامع

مسلمان و عدم توجه به عقلانیت دینی وجود دارد. توجه به نقش رهبران دینی، فکری، فرهنگی و گروه‌های مرجع و نخبگان در هدایت مردم راهکار اصلی فرهنگ سازی در جامعه و مقابله عملی با مشکلات و موانع است.

شکلگیری یک تمدن اسلامی نوین، مستلزم دو امر اساسی می‌باشد: ابتدا، ایجاد وحدت در جهان اسلام؛ جهان اسلام نیازمند توسعه وحدت و همدلی است و این وحدت نباید فقط یک امر سیاسی و بین دولتها باشد، بلکه با توجه به شرایط نامطلوب حاکم بر اغلب دولتهای کشورهای مسلمانان، باید با کمک پایگاههای سنتی و NGO ها، وحدت و همدلی در میان ملتهای اسلامی گسترش یابد و از ترویج هر نوع فکر و رفتار تنش زا و اختلاف‌آفرین جلوگیری شود. دوم، معرفی تمدن نوین اسلامی به غرب؛ کشورهای اروپایی و غربی با استفاده از ابزارهای قدرتی که در اختیار دارند، فرهنگ و تمدن اصیل شرقی را نادیده گرفته و سعی در ایجاد تصویری از فرهنگ و تمدن غرب به عنوان فرهنگ اصیل انسانی دارند؛ حال آنکه تاریخ و تمدن آنها در مقابل تمدن اسلام و به طور کلی تمدن شرقی، حرفهای زیادی برای گفتن ندارد، اما شناساندن تمدن و تاریخ درخشان اسلام و همچنین دستاوردهای آن، مستلزم ایجاد یک تمدن اسلامی قدرتمند است. به طور مثال، بیداری اسلامی و اقدامات سازنده در تقریب مذاهب اسلامی در منطقه و جهان، نقاط عطف مهمی هستند که در صورت مدیریت صحیح، میتواند در تغییر نگاه مسلمانان به مسائل مختلف و ایجاد منافع مشترک بین آنها مؤثر واقع گردد. عظمت و اقتدار مسلمانان و تمدن اسلامی باید از همان نقطهای آغاز شود که در آن نقطه متوقف شد و درهم شکست. این نقطه، پیشرفت علم و حکمت در پرتو آزادی تفکر و اندیشه بود. تمدن اسلامی زمانی در خلافت عباسیان رشد کرد که جنبش علمی آغاز شد. دولت مسلمان عثمانی در برابر غرب و اروپای مسیحی زمانی شکست خورد که دنیای غرب در عرصههای مختلف فکری، سیاسی، فرهنگی، صنعتی، اقتصادی و نظامی پیشی گرفت. اگر نهضت اسلامی یا جریانهای اسلامگرایی در صدد بازگشت به اقتدار و عظمت پیشین هستند راه این اقتدار از تحول در فکر و اندیشه میگذرد، نه از جمود و تحجر و نه از تکفیر، برتری و حقانیت را باید با ایجاد تمدن برتر و نظام بهتر در جهان بشریت نشان داد.

در شرایط کنونی، وابستگی سران اغلب کشورهای اسلامی به استکبار جهانی، جهان اسلام را آشفته نموده و کشورهای مسلمان را به قدرتهای مزبور وابسته نموده است. کشورهای عربی و آفریقایی شمالی که از اکثریتی مسلمان برخوردارند و فرهنگ اسلام با تاریخ و سنتهای مردمان این نواحی عجین گشته است بطور تأسفباری شاهد سرکوب شدید مسلمانان و مبارزین مسلمان از سوی برخی حکام دست نشانده واحدهای سیاسی مذکور هستند. در برخی از کشورهای اسلامی نیز حکام این کشورها در جهت تأمین منافع مادی خود به پشتیبانی دولتهای زورگو و سلطه گر، فرهنگ و سیاست غربی و غیر انسانی را بر مسلمانان تحمیل نموده‌اند.

از سوي ديگر كشورهاي قدرتمند و غير اسلامي نيز همواره تلاش ميکنند با تحريك احساسات ملي و ايجاد احساس خطر در بين مسلمانان و يا ايجاد احساس ناامني در ساير نقاط از سوي شهروندان مسلمان و ايجاد تشنج آرامش و امنيت خاطر را از مسلمانان بگيرند.

پيشنهاد و ارائه راهكار

1. بدون شك جهان اسلام از ظرفيتهاي بالقوه متعددي در برقراري صلح، امنيت و عدالت برخوردار است. سازمانهاي مسئول همچون سازمان همكاري اسلامي بايد با همكاري همگرايي زمينههاي همگرابي بيشتر و افزايش همكاريهاي منطقهاي را در راستاي اين همگرابي به وجود آورند.
2. به جاي تكيه بر قدرتهاي فرامنطقههاي و غيراسلامي، تلاش شود از ظرفيت منطقه و كشورهاي مسلمان براي امنيت سازي در جهان اسلام استفاده شود.
3. بدون شك يكي از كانونهاي قدرت در آينده، سازمانهاي مردم نهاد و اقدامات و فعاليتهاي اين سازمانها ميباشد. سازمانهاي مردم نهاد با بهرهگيري از فعاليتهاي نخبگي و اقدامات بشردوستانه كه بدون توجه به اشتراكات قومي، مذهبي، ملي و ... انجام ميدهند، از ظرفيت گستردهاي در برقراري صلح و عدالت برخوردار هستند. مسلمانان ميتوانند از اين ظرفيت به نحو مناسب براي اهداف والاي انساني و اسلامي بهره ببرند.
4. نخبگان و انديشمندان كشورهاي اسلامي با افزايش تعاملات و اقدامات انساندوستانه خود، اين تفكر را در دولتمردان اسلامي ترويج و توجيه كنند كه به جاي نگاه به بيرون و توجه به كشورهاي صاحب قدرت كه همواره براي برآوردن منافع خود به فكر تفرقه و دشمني در بين مسلمانان و كشورهاي اسلامي بودهاند؛ به همگرابيهاي منطقهاي و تشكلهاي فعال با تكيه بر اصول مشترك خود پردازند.
5. رهايي از چالشهاي عمده همچون «تروريسم» كه پديدهاي با اثرات جهاني ميباشد نيازمند آن است كه سازمان ملل از ساير فشار قدرتهاي بزرگ خارج شود و گرفتار ملاحظات خاص قدرتها و موارد مقطعي نگردد. بدون شك سازمان ملل چنانچه بر اساس منشور و دستورالعملهاي حقوقي آن سازمان عمل كند و براي اقامه صلح مبتني بر عدالت تلاشهاي جديد و جدي را پايهريزي كند ميتواند سهم مهمي در اقامه صلح و برقراري امنيت جهاني ايفا نمايد.

6. دستگاه‌های بین‌المللی و اسلامی به وظیفه خطیر خود در شرایط زمانی حاضر و نیازهای جهان اسلام اندیشیده، تدبیر لازم را برای روشنگری و به دور از تأثیرپذیری از القائات استکبار جهانی برای این مهم اخذ نمایند.

7. تدوین منشور و یا اساسنامه‌های مدون توسط سازمان‌های مردم‌نهادی که در زمینه صلح و عدالت در جهان فعالیت میکنند.

8. امروزه که تصاویر مختلفی از نگرانی، تهدید و ناامنی در جهان منتشر میشود، دستگاه‌های فرهنگی و رسانه‌ای می‌توانند در این زمینه فرهنگ‌سازی کنند و تصاویر جدیدی مبتنی بر صلح عادلانه و در راستای حفظ کرامت انسانی تولید و منتشر کنند.

منابع

- آدمی ابرقویی، علی (1387)؛ درآمدی بر دانشگاه تمدن ساز اسلام؛ بایسته‌های نظری. با مقدمه محمدباقر خرمشاد، تهران، انتشارات دفتر برنامه ریزی و مطالعات فرهنگی.

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن (1375)؛ مقدمه. ترجمه محمدپروین گنابادی، چاپ هشتم. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- اشکوار، محمدجعفر و سیده زهرا موسوی (1394)؛ عوامل و زمینه‌های احیاء تمدن اسلامی در گفتار رهبر معظم انقلاب اسلامی. مجموعه مقالات همایش تمدن نوین اسلامی، دانشگاه شاهد.

- بابایی، حبیب‌الله، (1390)؛ تمدن و تجدد. قم، پژوهشگاه علوم فرهنگ اسلامی.

- براتلو، فاطمه و صنایع، محمد (۱۳۸۸)؛ درآمدی بر سرمایه اجتماعی بر پایه عقلانیت دینی نامه پژوهش فرهنگی. سال دهم، دور سوم، شماره ششم.

- دورانت، ویل (1390)؛ مشرق زمین گاهواره تمدن. ترجمه احمد آرام. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی چاپ 14 ج 1.

- زرقاني، هادي و محمدرضا حافظ نيا (1391)؛ چالشهاي ژئوپليتيكي همگرایی در جهان اسلام. فصلنامه علمي- پژوهشي پژوهشهاي جغرافياي انساني، شماره 80 تابستان.
- زرین کوب، عبدالحسین، (1384)؛ کارنامه اسلام. چاپ نهم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- جعفري، علامه محمدي، (1373)؛ فرهنگ پيرو، فرهنگ پيشرو. جلد 6. تهران، انتشارات علمي و فرهنگي.
- سپهري، محمد، (1385)؛ تمدن اسلامي در عصر امويان. تهران: نورالثقلين.
- عميد، حسن، (1389)؛ فرهنگ فارسي عميد. جلد اول، تهران: انتشارات اشجع.
- فرمهيي فراهاني، محسن و حميد احمدي هدايت (1395)؛ بررسي نقش ايران در رفع چالشهاي ساختاري هويتي تمدن نوين اسلامي. <http://www.ir.talie.ir>
- فوزي، يحيي و محمود رضا صنم زاده (1391)؛ تمدن اسلامي از ديگاه امام خميني (ره). فصلنامه علمي - پژوهشي تاريخ و فرهنگ تمدن اسلامي، سال سوم، شماره 9.
- مدني بجستاني، محمد (۱۳۷۴)؛ مقابله با تهاجم فرهنگي. قم، دفتر تبليغات اسلامي.
- مديريت حوزه علميه قم (1383)؛ درآمدي بر آزاد انديشي و نظريه پردازي در علوم ديني. قم، انتشارات مرکز حوزه علميه قم.
- ولايتي، علي اکبر، (1384)؛ پويايي فرهنگ و تمدن اسلام و ايران. جلد 1، چاپ سوم، تهران، وزارت امور خارجه.
- هانتينگتون، ساموئل (1374)؛ نظريه برخورد تمدنها. ترجمه مجتبي اميري. تهران، وزارت امور خارجه.

[\[11\]](#) - دبیر کل مجمع جهانی صلح اسلامی

[\[12\]](#) - استادیار گروه علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان کرج و دبیر کمیته علمی مجمع جهانی صلح اسلامی،

Email:sadeghi173@yahoo.com

تماس: 09124095351